

فرهنگ نظامی ایران و بازدارندگی تهاجم نظامی امریکا

شهرام نوروزانی^۱

چکیده

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و اثرات شگرف آن بر سیاست خارجی و هژمونی قدرت ایالات متحده نقش غیر قابل انکاری در ترسیم تفکرات نظامی و استفاده از نیروهای مسلح جهت حفظ امنیت و منافع جهان غرب و به ویژه ایالات متحده در منطقه خاورمیانه داشته است، این امکان وجود دارد که میان ایران و ایالات متحده درگیری نظامی به وقوع بپیوندد. مقاله حاضر تلاش می‌نماید با بررسی برخی وقایع تاریخی به تحلیل نقش فرهنگ نظامی ایران در ایجاد اعتبار در بازدارندگی از تهاجم نظامی ایالات متحده پردازد.

کلیدواژگان: فرهنگ نظامی، بازدارندگی، تهاجم نظامی، منافع ملی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی مقطع دکترا دوره شانزدهم دانشگاه عالی دفاع ملی و مدرس دافوس آجا

مقدمه

روند رویدادهای سیاسی و نظامی جهان در آغاز هزاره سوم میلادی و رخداد واقعه ۱۱ سپتامبر موجب تسهیل اقدامات نظامی امریکا با هدف تثبیت موقعیت خود به عنوان " قدرت اول جهانی " و تسلط بر مهمترین منابع انرژی جهان در یکی از حساس ترین مناطق ژئوپلیتیکی کره زمین شد.

ایالات متحده با استفاده از زمینه مساعد افکار عمومی جهانی و بسیج رسانه های جهانی در جهت حمایت از اقدامات نظامی خود، در قبال حادثه حمله به برج های تجارت جهانی در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک، با راهبرد جنگ علیه تروریسم اقدام به اشغال کشور افغانستان و سرنگونی حکومت طالبان؛ که از تحویل اسامه بن لادن رهبر گروه القاعده که برابر اطلاعات ارائه شده توسط ایالات متحده متهم نخست در این خصوص می باشد، در اکتبر ۲۰۰۱ اقدام نمود.

در ۲۹ ژانویه سال ۲۰۰۲ جورج دبلیو بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در سخنرانی سالیانه خود در کنگره ایالات متحده آمریکا سه کشور جمهوری اسلامی ایران، کره شمالی و عراق را به عنوان محور شرارت در جهان نامید. او علت این نام گذاری خود را "حمایت آن کشورها از تروریسم" و "تلاش آنها برای دستیابی به سلاح های کشتار جمعی" بیان کرد.^۱

ایالات متحده در مارس ۲۰۰۳ با حمله به کشور عراق به حکومت حزب بعث در عراق؛ که نزدیک به سه دهه با ایجاد یک فضای امنیتی - پلیسی مقدرات مردم عراق را در دست داشت و با حمله به جمهوری اسلامی ایران و کویت پایه ریز دو جنگ خونین در خلیج فارس بود، خاتمه داد. در چنین شرایطی این گمان وجود دارد که در ادامه این روند، تهاجم نظامی امریکا، جمهوری اسلامی ایران را نیز در بر گیرد، ایران با در پیش گیری سیاست بازدارندگی عدم تقارن خود تلاش نموده است با حفظ موازنه خطر ضمن جلوگیری از تهاجم نظامی امریکا منافع ملی خود را در سطح منطقه پیگیری و تثبیت نماید.

از مؤلفه های مهم در امر بازدارندگی ج.ا.ا. اعتبار این کشور در امر دفاع از سرزمین و منافع ملی حیاتی خود است که ریشه در فرهنگ نظامی مردم این سرزمین دارد، مقاله حاضر می کوشد با بررسی پیشینه فرهنگ نظامی ایران؛ با تکیه بر در گیریهای مهم نظامی دوران معاصر آن، به

^۱ خبرگزاری جمهوری اسلامی ۹ بهمن ۱۳۸۲

بررسی این فرهنگ در اعتبار آفرینی به سیاست بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تهاجم نظامی ایالات متحده پردازد. سؤال اصلی که این مقاله در پی پاسخ دادن به آن است این است که «آیا پیشینه فرهنگ نظامی ایران در دوران معاصر عامل ایجاد اعتبار در بازدارندگی تهاجم نظامی امریکا به ایران می باشد؟»

۱- فرهنگ نظامی

انوری، فرهنگ را پدیده کلی پیچیده ای از آداب، رسوم، اندیشه، هنر و شیوه زندگی که در طی تجربه تاریخی اقوام شکل می گیرد و قابل انتقال به نسل بعدی است ذکر نموده است.^۱

فرهنگ نظامی یک جامعه را میتوان به عنوان بخشی از فرهنگ که دیدگاه جامعه را در خصوص جنگ و پی آمدهای برآمده و یا وابسته به آن تشکیل می دهد بیان نمود.

همچنین، فرهنگ نظامی ملی را در بستر افکار اجتماعی یک ملت، می توان یک امر کیفی که نشأت گرفته از اندیشه، شیوه و چگونگی تفکر آن مردم در قبال مخاطرات و وقایع نظامی در جنگ های رخ داده در طول تاریخ آن ملت عنوان نمود و در نظر داشت این امر در طی یک تجربه تاریخی شکل یافته و نمودهای عملی آن به صورت تلاش آحاد یک ملت در قبال وقایع نظامی و جنگ ها در حوزه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی جلوه گر می شود. این فرهنگ با توجه به روحیات، آداب و سنن، باورها و آموزه های یک ملت در حافظه تاریخی مردمی که در یک سرزمین زندگی می کنند حفظ شده و قابلیت انتقال به نسل بعدی را دارد.

۲- بازدارندگی

واژه بازدارندگی در مقابل واژه انگلیسی deterrence اتخاذ گردیده است، فرهنگ معین واژه «بازداشتن» را در فارسی به معنی منع کردن، جلوگیری کردن، توقیف کردن و حبس کردن معنی می کند. اما واژه انگلیسی deterrence از فعل deter و آن نیز از لغت لاتین deterrence می آید که از ترکیب de+terrence یعنی از ترکیب away+from+terror گرفته شده است. یعنی پیش گیری (کسی) از انجام عملی به سبب ترس، وحشت، تهدید و ترور.^{۱۱}

سابقه بازدارندگی در طی قرون و اعصار گذشته همواره بر روابط انسانها حاکم بوده است. انسان ها با تأثیر گذاری بر رفتار دیگران از طریق تهدید و ارباب میخواهند طرف مقابل را به قبول خواست ها و شرایط خود مطیع یا منطبق سازند، در روابط بین دولتهای رقیب نیز عامل بازدارنده

تلاش می کند، با تهدید به خطر افتادن منافع طرف مقابل، حریف را از اقدام در جهت هدفی خاص منع نمایند.

بازدارندگی بدین معنی به عنوان عنصری از دیپلماسی یا استراتژی ملی، چیزی نوظهوری نیست. پاتریک مورگان استاد دانشگاه ایالتی واشنگتن و متخصص امنیت ملی در کتاب بازدارندگی می نویسد:

« بازدارندگی مستلزم تحت تأثیر قرار دادن رفتار انسانی از طریق تهدید وی است. برای تهدید کننده رفتار مورد نظر یک حمله احتمالی است، بازدارندگی مستلزم تهدید به استفاده از زور و نیرو برای جلوگیری از بکارگیری نیروی قهریه توسط شخص دیگری است. نوعی بازدارندگی در قوانین کشوری و حتی تربیت اطفال و حیوانات به کار برده شده است، برای نمونه می توان از سیاست هویج و چماق در تنبیه انسانها و حیوانات نام برد.»^{۱۱}

بازدارندگی یک نوع دیپلماسی است و لزوماً به منزله انتقام جویی قهرآمیز در جنگ و اجرای عملیات نظامی نمی باشد، بازدارندگی صرفاً یک استراتژی برای جنگیدن نیست بلکه نوعی استراتژی برای حفظ وضع موجود و نهایتاً دستیابی به صلح و استقرار آن و به منظور متقاعد کردن طرف مقابل است تا به وی ثابت شود در میان راه‌های ممکن تجاوز کمترین تأثیر را دارد.

بازدارندگی بعنوان یک استراتژی در پی آنست که متخاصمان را به نحوی ترغیب کند تا در پیگیری منافع خویش از انجام برخی اقدامات پرهیز نماید.

بازدارندگی را می توان نوعی رابطه سیاسی و اجتماعی دانست که در آن طرف اول می کوشد در رفتار طرف دوم و در جهت هدف یا هدف‌های خاصی اعمال نفوذ کند، اما بازدارندگی شامل نوع خاصی از اعمال نفوذ است که ضمن آن طرف مقابل تهدید می شود که چنانچه در جهت مطلوب عمل کند مورد مجازات یا دست کم محرومیت قرار نخواهد گرفت.^{۱۷}

بازدارندگی در واقع دکترین نظامی قدرت‌های بزرگ بعد از جنگ دوم جهانی محسوب می شود. هدف نهایی این سیاست، جلوگیری از برخورد است. موفقیت این رویکرد مستلزم وجود سه شرط اساسی است:

الف - ایجاد ارتباط میان طرفین :

یعنی عامل بازدارنده به طرف مقابل تفهیم کند که نسبت به چه اموری علاقه‌مند است و هیچ‌گونه انعطافی را در مورد آن نمی‌پذیرد.

ب - قابلیت:

یعنی بازدارنده بتواند رقیب احتمالی را تهدید به چنان مجازاتی کند که او از انجام هرگونه عمل مخالف خواسته بازدارنده منصرف شود.

ج - اعتقاد به اعتبار تهدید:

یعنی طرف مقابل مطمئن باشد که نه تنها مجازات احتمالی عمل مورد نظر او سنگین تر از منافع آن است، بلکه طرف اول در انجام مجازات، لحظه‌ای تردید به خود راه نمی‌دهد.

به طور کلی نظریه بازدارندگی در ابتدا مبتنی بر مکتب رئالیسم بوده است. براساس این دیدگاه بازدارندگی عبارت است از متقاعد ساختن رقیب نسبت به این که هزینه‌ها و یا خطرات خط‌مشی احتمالی او از منافع آن بیشتر است^۷. تردیدی نیست که برای تأمین بازدارندگی، داشتن میزانی از توانایی‌های نظامی و تکنولوژیک لازم است و بدون آن، رسیدن به مرحله بعدی که اثرگذاری در ذهن و باور طرف مقابل است، میسر نخواهد بود. بنابراین طبق دیدگاه طرفداران مکتب واقع‌گرایی، گام نخست برای تأمین بازدارندگی، در اختیار داشتن تسلیحات نظامی است.

دو عامل دیگر یعنی «ارزشها» و «خردگرایی» در بازدارندگی نقش اساسی دارند. منظور از ارزش‌ها این است که هر یک از طرفین در یک رابطه بازدارندگی، باید در مورد ارزش مسائل خاصی توافق داشته و نسبت به اهمیت مسائل مزبور دارای اشتراک نظر باشند، عدم اشتراک نظر در خصوص موقعیت خاص ممکن است در رابطه بازدارندگی خلل ایجاد کند. بنابراین تصمیم‌گیری هر یک از بازیگران مبتنی بر ارزشهای و برتری‌سنجی آنهاست. (ازغندی و روشندل، ۱۳۷۴: ۲۰۹)

«دانیل الزیرگ برای بازدارندگی سه ارزش قائل است:

۱- ارزش وضع موجود. ۲- ارزش ضربه اول. ۳- ارزش ضربه دوم.

«بین ارزش وضع موجود و ارزش ضربه اول نباید تفاوت عمده‌ای قائل شد تا زمانی که وضع موجود جالب و جذاب است، هیچ متجاوزی کوشش نخواهد کرد ضربه نخستی وارد کند. زمانی که تفاوت ارزش ضربه اول و ارزش ضربه دوم از میان برود تمایل به آغاز ضربه اول از میان می‌

رود. هرگاه کشوری در برابر ارزش ضربه دوم آسیب پذیر باشد و مهاجم به این نتیجه برسد که ارزش ضربه دوم موثر و جدی است، سر جای خود می نشیند.» (پیشین، ۱۳۷۴: ۲۰۹)

ژنرال بوفر استراتژیست معروف فرانسوی می گوید «استراتژی بازدارندگی یک فرایند روانی است که در آن زور جای مهمی دارد ولی دارای اهمیت انحصاری نیست.» به عبارت دیگر بازدارندگی دشمن را از نظر فیزیکی دفع نمی کند بلکه به لحاظ روانی از تجاوز او جلوگیری می نماید.

«آندره بوفر» در ادامه می گوید: «هدف بازدارندگی منع دشمن از اتخاذ تصمیم به استفاده از سلاح یا منع آن نسبت به عمل یا عکس العمل در مقابل موضوعی معین است و این امر از طریق اتخاذ مجموعه ای از تصمیمات، تدابیر و اجراهایی است که تهدید مناسبی را به عنوان بازدارندگی تشکیل می دهد.» (بصری و ردانی، ۱۳۸۱: ۶)

باتوجه به تعریف پیش گفته این مفاهیم از بازدارندگی استنباط می شود:

الف- هدف بازدارندگی «منع دشمن از اتخاذ تصمیم به استفاده از زور است.»

ب- جهت تحقق بازدارندگی لازم است تدابیری اتخاذ شود که «تهدید را ایجاد کند تا دشمن را از اتخاذ به استفاده از زور منع کند.»

ج- نتایج حاصله از استراتژی بازدارندگی: یک نتیجه روانی حاصل می شود که دشمن احتمالات شکست یا پیروزی را در صورت اقدام به عمل از طریق برخی داده ها مثل مقایسه دو نیرو و عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و معنوی بررسی می کند.

د- خلاصه مفهوم «استراتژی بازدارندگی» در عدم استخدام سلاح به طور مستقیم و استفاده از آن به شکلی که وظیفه بازدارندگی را ایفاء نماید، تمرکز می یابد. (پیشین، ۱۳۸۱: ۷)

با توجه به مطالب مطروحه، مفاهیم ذیل از بازدارندگی استنباط می شود:

۱. بازدارندگی برای حفظ وضع موجود و حفظ تداوم صلح است.

۲. در بازدارندگی به رقیب بالقوه تلقین می شود که مخاطرات و هزینه های ناشی از یک تجاوز به مراتب بالاتر از دستاوردهای آنست.

۳. در بازدارندگی باید درک متقابل نسبت به هدف خاصی و ارزش مشترک وجود داشته باشد و طرف مقابل تهدید را جدی تلقی و آنرا درک کند.

۴. در بازدارندگی باید شروط تبادل اطلاعات، قابلیت تهدید (توان پاسخ به ضربه اول) و اعتبار تهدید (آمادگی دریافت، تحمل و وارد آوردن ضربه متقابل) مد نظر قرار گیرد.
۵. در صورتی که رقیب بداند که ضربه دوم (ضربه متقابل) جدی است سر جای خود می نشیند.
۶. استراتژی بازدارندگی براساس تفکر عقلانی و تصمیم گیری صحیح بنا شده است.
۷. در بازدارندگی، اصل مجازات مورد توجه است نه ممانعت (در بازدارندگی غیر هسته ای). هر چند ممکن است هر دو بکار گرفته شود و کار ساز باشد.

۳- بازدارندگی به وسیله دفاع مبتنی بر غیر نظامیان^۷

اقدامات غاصبانه داخلی و تجاوزات خارجی، هر دو به منظور دستیابی به اهدافی انجام می پذیرد. بنابراین چنین حملاتی احتمالاً بایستی اقداماتی باشند که به شکل معمولی محاسبه شده و در زمره اعمال ناشی از حالت خشم نیستند. مهاجم بالقوه معمولاً مزایا و موانع دستیابی به هدف را با توجه به هزینه ای که در بر خواهد داشت، محاسبه و در صورت منفعت اقدام لازم را انجام خواهد داد. چنانچه شانس موفقیت اندک و هزینه ها فوق العاده زیاد باشد (هر چند ممکن است هدف همچنان مورد نظر باشد) احتمالاً حمله انجام نخواهد شد، و مهاجم بالقوه از عمل ماجراجویانه باز داشته می شود. لذا، بازدارندگی منحصرأ به ابزار نظامی به مراتب کمتر از قدرت سلاحهای اتمی وابسته نیست بلکه بازدارندگی می تواند با ابزار غیرنظامی نیز صورت پذیرد. این که آیا دفاع مبتنی بر غیر نظامیان قادر است در یک وضعیت خاص، بازدارنده باشد و در این کار تا چه اندازه موفق خواهد بود، به دو عامل اصلی بستگی دارد:

- ۱- قدرت و توانایی جامعه در محروم ساختن مهاجم از رسیدن به اهداف مورد نظرش و تحمیل کردن هزینه سنگین بر مهاجم (به تنهایی یا با همکاری دیگران)
- ۲- درک و احساس مهاجم بالقوه از قدرت دفاع غیر نظامی کشوری که هدف تهاجم خواهد بود.

بازدارندگی از طریق دفاع غیر نظامی به اندازه دفاع با ابزار نظامی، تلفات سنگین انسانی بر مهاجم وارد نمی کند اما مهم این موضوع است که درک شود با این شیوه کشور مورد هجوم می تواند مهاجم را از رسیدن به اهدافش بازداشته و هزینه گزافی را بر آنها تحمیل کند. این هزینه ها شامل آسیب رساندن به رژیم مهاجم از نظر جو و موقعیت داخلی کشور مهاجم (با ایجاد نارضایتی

و از هم گسیختگی امور داخلی) و از نظر بین المللی (با ایجاد هزینه هایی برای فعالیت دیپلماتیک و تأمین نیازهای اقتصادی) و در داخل کشوری که مورد حمله قرار گرفته از طریق محروم نمودن متجاوز از دستیابی به اهداف مورد نظر و ترغیب سربازان و کارگزاران به عدم وفاداری نسبت به سران کشور مهاجم. به عبارت دیگر، قدرت بازدارندگی دفاع مبتنی بر غیر نظامیان مستقیماً به توان دفاع واقعی استوار است. در حال حاضر، این موضوع با قدرت بازدارندگی نیروی اتمی و نیروی نظامی سنتی هر دو در تضاد است، نیروهائی که غالباً می توانند اقدام تلافی جویانه انجام دهند اما به ندرت توان دفاعی دارند.

به فعل در آوردن این قدرت بازدارنده، مستلزم انجام دادن دو وظیفه قطعی به شرح زیر است:

۱- به دست آوردن آمادگی و دیدن آموزش عمده در دفاع مبتنی بر غیر نظامیان که همیشه باید با تغییرات اجتماعی و تشکیلاتی به منظور افزایش استقامت و سر سختی، اتکاء به خود، و قدرت مقاومت جامعه همراه باشد.

۲- اجرای برنامه‌ای برای اعلام و ابلاغ درک و احساس صحیحی از توان مبارزه دفاعی کشور با تکیه بر سیاست

این نوع دفاع به تمامی مهاجمان احتمالی، و همچنین اعلام نتیجه منطقی چنین سیاست دفاعی یعنی توان محروم ساختن مهاجم از نیل به اهداف مورد نظرش و تأمین هزینه های اضافی و بررسی مسائلی که برایش در خلال مبارزه دفاعی به وجود می آید، به شرط وجود توان دفاع قدرتمندانه واقعی، تبلیغات در مورد قدرت جنگی غیر نظامیان و آمادگیهای موجود برای دست زدن به چنین اقدامی، می تواند تأثیر بازدارندگی این سیاست را افزایش دهد.

نمی توان تضمین کرد که هر نوع بازدارندگی - اعم از نظامی یا غیر نظامی - بتواند از وقوع حمله جلوگیری کند. بنابراین در صورت شکست احتمالی نیروی بازدارنده، داشتن قدرت برخورد با آن ضروری است. بر خلاف بازدارندگی با ابزار نظامی، قدرت بازدارندگی دفاع مبتنی بر غیر نظامیان مستقیماً به توانایی نیروهای بازدارنده بستگی دارد. برعکس بازدارندگی با سلاح اتمی، شکست آمادگی های دفاع غیر نظامی در جلوگیری از تهاجم نه تنها با نابودی و انهدام همراه نیست، بلکه اولین بار کاربرد قدرت دفاع واقعی را به نمایش می گذارد.

۴- آثار فرهنگ نظامی بر ایجاد بازدارندگی

فرهنگ نظامی هر جامعه می تواند آثار متفاوتی بر ارکان مختلف اجتماعی باقی گذاشته و مرتبط به چگونگی برخورد با مسئله تهدیدات امنیتی آن جامعه و به تبع آن ایجاد بازدارندگی نظامی در برابر تهدیدات متصوره اثر گذار باشد، برخی از عوامل تأثیرپذیر از فرهنگ نظامی شامل رهبران (خودی و دشمن)، مردم جامعه و نظامیان می باشند. چگونگی اثر گذاری فرهنگ نظامی بر عوامل یاد شده مطابق با شمای ترسیم شده قابل تفسیر و تبیین می باشد.

اثر نخست فرهنگ نظامی بر گروه نظامیان در یک کشور را می توان به صورت ایجاد روحیه مقاومت و فداکاری در راه دستیابی به اهداف ملی بیان نمود. این اثر به نوبه خود باعث افزایش توان رزمی می گردد. از سوی دیگر فرهنگ نظامی با تأثیر بر اولین اثر (تقویت شوق حضور مردم در نیروهای مسلح) در بعد کمی نیروهای مسلح قابل ارزیابی می باشد و دومین اثر (ایجاد روحیه مقاومت و فداکاری در راه دستیابی به اهداف ملی) در جهت تقویت بعد کیفی و یا عناصر برترساز توان رزمی مؤثر می باشد. هم افزایی این دو عامل در نهایت به افزایش توان رزمی منجر خواهد شد. توان رزمی نیروهای مسلح هر کشور به خصوص در بعد روحی و روانی اثر مستقیم بر دیدگاه رهبران و فرماندهان نظامی حریف خواهد داشت که به نوبه خود یکی از عوامل ایجاد اعتبار در بازدارندگی از تهاجم نظامی نقش خود را ایفا می نماید.

اثر دیگر فرهنگ نظامی بر مردم یک کشور به صورت تقویت حضور مردم در صحنه های بحرانی و حساس کشور می باشد، به گونه ای که روح سلحشوری و استقبال از مخاطرات خصیصه ویژه ای است که می تواند به آحاد یک ملت اعتماد به نفس لازم را؛ در جهت مقابله با رویدادهائی که حیات سیاسی و استقلال او را تهدید می کند، اعطا نماید که این امر خود به صورت نهادینه شدن و ارزشی شدن خدمت در نیروهای مسلح کشور به عنوان نخستین حافظان امنیت و استقلال جامعه شناخته شود، از سوی دیگر فرهنگ نظامی با تأثیر بر تقویت روح مقاومت مردمی به نوبه خود باعث شرکت گسترده مردم در اولین مرحله انجام دفاع مردمی و پیش از حمله مهاجمین که به آن "حمله برق آسای مسالمت آمیز" گویند، منجر می شود. جین شارپ در این خصوص عقیده دارد:

«به احتمال قوی این استراتژی زمانی مورد استفاده قرار می گیرد که تشخیص داده شود مهاجم در تصمیم اولیه اش ضعیف و نامطمئن بوده و در مقابل جامعه دفاع کننده خود را در موضع قوی و امکانات دفاعیش را به خوبی آماده و قدرت مند می بیند. در این صورت هدف تعیین شده متقاعد نمودن مهاجم به فراخوانی سریع نیروهایش در برابر مبارزه طلبی مدافعین می باشد. اقدام نخستین می تواند از اشکال مختلف مبارزه به شرح زیر استفاده کند: اعتصاب عمومی، تعطیل امور اقتصادی، تخلیه شهرها، ماندن در خانه، فلج ساختن سیستم سیاسی، تداوم عملکرد امور تجاری طبق معمول به وسیله دولت با نادیده گرفتن تقاضاهای مهاجم، پر کردن خیابانها با تظاهرکنندگان یا کاملاً خلوت کردن آنها، تلاش های عمده برای خرابکاری در صفوف سربازان و کارگزاران مهاجم، نشر طغیان برانگیز روزنامهها و سخن پراکنی ها با اخبار حمله و مقاومت و بسیاری اقدامات اجتماعی دیگر.

چنین طغیان و مبارزه طلبی چشم گیری به منظور ابلاغ دو مطلب به رهبری مهاجم صورت می گیرد: مدافعان توان مبارزه طولانی تری را دارند، مبارزه ای که قادر است او را از ثمرات پیروزی محروم نسازد.

وضعیت توسط نیروهای مهاجم ارزیابی و در صورت منفعت اقدام لازم را انجام خواهد داد. چنانچه شانس موفقیت اندک و هزینه ها فوق العاده زیاد باشد. (هرچند ممکن است هدف همچنان مورد نظر باشد) احتمالاً حمله انجام نخواهد شد، و مهاجم بالقوه از عمل ماجراجویانه بازداشته می شود. لذا بازدارندگی می تواند با ابزار غیرنظامی به مراتب کمتر از قدرت سلاح های اتمی وابسته نیست بلکه بازدارندگی می تواند با ابزار غیرنظامی نیز صورت پذیرد. این که آیا دفاع مردمی قادر است در یک وضعیت خاص بازدارنده باشد، در این کار تا چه اندازه موفق خواهد بود به دو عامل بستگی دارد:

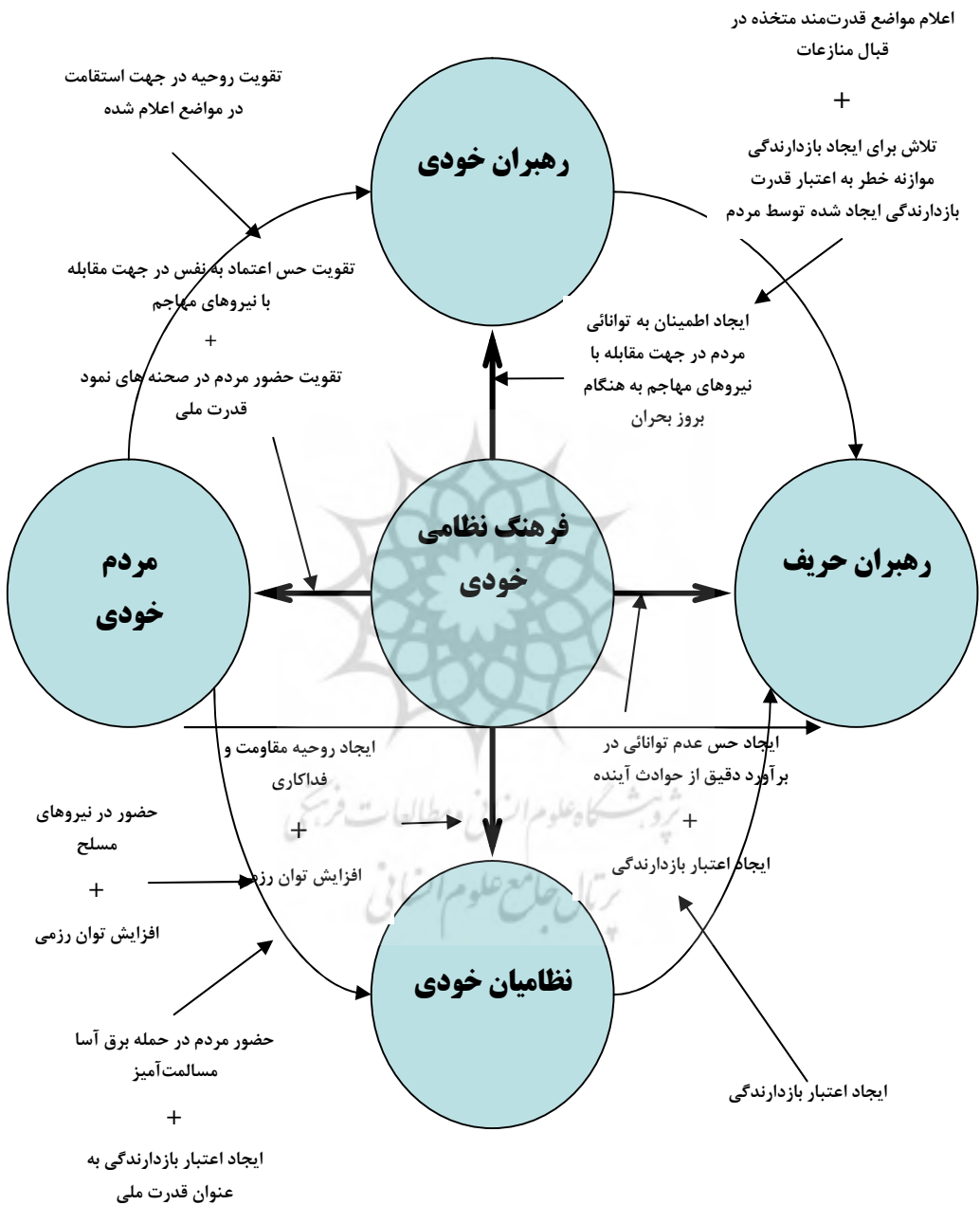
- قدرت و توانائی جامعه در محروم ساختن مهاجم از رسیدن به اهداف مورد نظرش و تحمیل کردن هزینه سنگین بر مهاجم (به تنهایی یا با همکاری دیگران)

- برداشت مهاجم بالقوه از قدرت دفاع مردمی کشوری که هدف تهاجم خواهد بود.^{VII}
 هنگامی که روحیه ملی در جهت مقاومت در مقابل خواسته های مهاجم بالقوه شکل گرفت، این امر بر روی رهبران خودی اثر گذاره و موجب ثبات قدم و استقامت آنان در مقابل مهاجم

می نماید و به نوبه خود باعث می شود، رهبران خودی به پشتیبانی و اعتبار حضور مردم در صحنه منازعات که یکی از منابع آن فرهنگ نظامی آنان است، در برخورد با رهبران حریف با قدرت حضور یافته و در نهایت بازدارندگی نظامی مبتنی بر دفاع مردمی شکل گیرد.

اثر فرهنگ نظامی خودی و پیشینه تاریخی آن در صورتی که از قوام و ثبات مناسب برخوردار باشد بر روی رهبران حریف را می توان به صورت ایجاد حس عدم توانائی در برآورد دقیق از حوادث آینده بیان نمود با توجه به عدم توانائی در تصویرسازی از سناریوهای مختلف قابل پیش بینی در انجام عملیات نظامی، ریسک اقدام نظامی افزایش خواهد یافت و در صورتی که رهبران حریف به این نتیجه برسند که یک اقدام نظامی ممکن است به رویارویی مستقیمی منجر شود که ادامه و مدیریت آن خارج از توان آنان است؛ اگرچه که هنوز دست یابی به هدف مورد نظر است، به اعتبار بازدارندگی ایجاد شده اقدام نظامی انجام نخواهد داد.





۵- فرهنگ نظامی در دیدگاه طرفین منازعه

۵- ۱- ایالات متحده امریکا

در دهه‌ی آخر قرن بیستم با پایان یافتن جنگ سرد و تغییر اولویت‌های صحنه‌های منازعات بین‌المللی از رقابت‌های نظامی به اقتصاد سیاسی بین‌المللی، توجه به فرهنگ نظامی از سوی برخی از دست‌اندرکاران امور فرهنگی ایالات متحده از فهرست اولویت‌های اجتماعی به خارج گردید، این امر باعث رخوت و سستی نیروهای مسلح امریکا را در بُعد روحیه‌ی جنگی و در نتیجه کاهش توان رزمی از منظر عناصر برترساز توان رزمی گردید. اما وقوع رخداد‌های مهمی همچون حمله ۱۱ سپتامبر به سرزمین اصلی ایالات متحده که در آن برج‌های دوقلوی تجارت جهانی در شهر نیویورک مورد هدف قرار گرفت، بار دیگر این مبحث مورد توجه واقع شد و موجب شد جهت مداخله و شرکت نیروهای نظامی امریکا در عملیات نظامی با توجه به شرایط جدید و تجارب کسب شده، ملاحظات ویژه و مناسب تبیین و تعریف گردد.

«... اثرات ۱۱ سپتامبر و نظریه جنگ نوین هراس آمریکایی را روی چالش و تهدید تروریسم بین‌المللی و حکومت‌هایی شرور متمرکز نموده است نیروی نظامی امریکا چگونه می‌تواند بصورت موفقیت آمیزی در جنگ نوین عمل نموده و در عین حال در چشم‌انداز گنگ استراتژیک امروز در مدار سیستم سیاسی آمریکایی باقی بماند، برخی افراد روی دکترین و این برگر^۱ تمرکز نموده‌اند. این دکترین که در سال ۱۹۸۴ بوسیله کاسپر و این برگر وزیر دفاع بیان گردید، شش معیار برای عملیات نیروهای مسلح امریکا تعیین کرده است بطور خلاصه در زیر آمده است:

- ۱- مسئله باید دارای اهمیت حیاتی برای ایالات متحده باشد.
- ۲- نیروهای آمریکایی بایستی با تمام وجود و به قصد پیروزی بکار گرفته شوند.
- ۳- بایستی اهداف نظامی بسیار روشنی وجود داشته باشد.
- ۴- همبستگی بین نیروها و اهداف باید دائماً ارزیابی و تطابق داده شود.
- ۵- بایستی بطور قابل قبولی اطمینان حاصل نمود که مردم و کنگره امریکا از آن حمایت می‌نمایند.

¹ Weinberger

۶- درگیری نیروهای آمریکایی بایستی آخرین گزینه باشد.»^{۷۱۱}

توجه به عناصر سازنده فرهنگ یک کشور و بخصوص در زمینه فرهنگ نظامی با توجه به تحولات اخیر نظامی و سیاسی بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. زمینه تاریخی و دیدگاه مردم یک کشور نسبت به طرز تلقی پیشینیان در دفاع از کشور و منافع ملی و موجودیت میهن، در برداشت آنها از خواست و توانائی بالقوه ملت در دفاع از کشور یکی از مهمترین ضرورت‌های تعریف شده در این خصوص است، به نحوی که در بسیاری از کشورهایی که هم‌چون امریکا فاقد تاریخ مدون و سیر تمدنی اساطیری می‌باشند با استفاده از امکانات و فن‌آوری‌های روز جهان همچون سینما مبادرت به ساخت ذهنی قهرمانان اساطیری و ارائه آنان به عنوان الگوهای قابل دسترس و قهرمانان دفاع از میهن می‌نمایند.^۱ تقویت فرهنگ نظامی با علم به تأثیر مستقیم آن بر ملت و در نتیجه اعلام آمادگی آنان به پشتیبانی روحی و عاطفی رزمندگان یکی از مهم‌ترین تغییرات رخ داده در تفکرات امروزه دانشمندان و فرهنگ‌شناسان ایالات متحده در راستای بازیابی فرهنگ نظامی می‌باشد.

ادنا بارنی^۲ نویسنده امریکائی اعتقاد دارد:

«یک کشور هرگز نمی‌تواند بطور دقیق زمانی را که لازم است تا نیروهای رزمی خود را به منظور مقابله با دشمن با هدف حفظ جان و مال شهروندان خود فرا بخواند، تعیین کند. بنابراین تعمق در تاریخ برای کشورها با هدف زیر بنای تعریف و تقویت فرهنگ نظامی و براساس رسوم و دیدگاه تاریخی لازم و ضروری است. دولت‌ها و اشخاص غیرنظامی که اجازه می‌دهند مراکز نظامی آنها به یک حالت ناسالم پراکنده شوند، اگر مسیر خود را اصلاح نکنند تأثیرات خسارت بار بر امنیت ملی خود وارد خواهند آورد. هیچ کشور به اندازه ایالات متحده قادر نیست از لحاظ مالی به سربازان خود در قبال خطری که آنها می‌پذیرند مساعدت نماید، ساعت‌ها و روزهای طولانی آنها در حال انجام خدمت هستند و آنها آن چیزی را که تعهد کرده‌اند انجام می‌دهند.

۱ در این زمینه ساخت فیلم‌های هالیوود در خصوص مقوله جنگ پس از جنگ ویتنام، حملات ۱۱ سپتامبر و جنگ‌های اخیر در منطقه خاورمیانه قابل توجه و بررسی می‌باشد.

² Edna Barney

بنابراین مردم باید به فرهنگ نظامی تاریخی خود تکیه کنند تا توجهات لازم را برای سربازان به منظور رفتن به جبهه و جنگیدن به صورت داوطلبانه برای میهن را فراهم نمایند.

در ایالات متحده امروزی، نیروهای رزمی کاملاً داوطلب آن، به نظر می‌رسد که بیش از هر زمان دیگری فرهنگ نظامی باید مورد توجه و تقویت قرار گیرد. در حقیقت حتی مقدار کمی رقابت می‌تواند مزایای زیادی را داشته باشد. آنهایی که این مسئله را تحقیر می‌کنند، یا تلاش می‌کنند آن را به فرهنگ غیرنظامی مدرن تبدیل نمایند و یا آن که کوشش می‌کنند آن را به طریق جدی تخریب کنند، در واقع نه فقط نیروهای نظامی بلکه به همه ما صدمه می‌زنند.¹

در جای دیگر محققین غربی فرهنگ نظامی را به عنوان «پایه و اساس نظامی»^۲ تعریف می‌نمایند. و اعتقاد دارند، تجارب کسب شده در این خصوص در جنگ‌های اخیر در منطقه خاورمیانه دارای کارکردی مهمتر از دکترین‌های انتخابی می‌باشد.

یکی از صاحب‌نظران نظامی - فرهنگی کانادایی به نام آلن دی انگلیش^۲ در این خصوص در مقاله‌ای با عنوان «فهم فرهنگ نظامی» چنین اظهار عقیده می‌نماید.

«فرهنگ به عنوان "پایه و اساس نظامی" کارائی بیان می‌شود زیرا این امر بر هر چیزی که یک نیروی مسلح انجام می‌دهد نفوذ دارد. نبردهای اخیر رخ داده در افغانستان و عراق مسئله اهمیت فرهنگ نظامی را؛ به عنوان یک مفهوم جهت تجزیه و تحلیل توانائی سازمان‌های نظامی برای انجام وظایف مشخص، برجسته تر نموده است. در حقیقت فرهنگ نظامی ممکن است تقدم روش جنگیدن و طرز رفتار با دیگر چالش‌ها؛ همچون یکسان‌سازی فن آوری‌های نوین را بیش از ساختار سازمانی یا حتی تعیین راهبرد، تعیین کند.»^۳

اگرچه هژمونی امریکا بر جهان به عنوان یکی از مبانی سیاست ایالات متحده همواره در رفتارها و کنش‌های و واکنش‌های این کشور در عرصه سیاست بین‌الملل سایه افکنده است؛ با توجه به نوع عملکرد ایالات متحده در عرصه سیاست بین‌المللی و اثبات اعتقاد به جهان تک قطبی^۳ و ثبات سلطه مسأله ساخت‌دهی به فرهنگ نظامی می‌باشد که فقط به نیروهای مسلح آن کشور

¹ Bedrock of military

² Allan D. English

³ Mono polarity

محدود نشده است، یکی از ویژگی‌های منازعات اخیر آمریکا در سطح جهان تلاش برای تشکیل ائتلاف از میان کشورهای هم‌پیمان سنتی و یا وابسته به بلوک غرب با رویکرد تجارت آزاد می‌باشد، در راستای بکارگیری بهینه این نیروها ایالات متحده تلاش نموده است از پیشینه فرهنگ نظامی آنان به عنوان ابزار مناسب برای تقویت حس همکاری و همپایی با سیاست‌های متخذه توسط بلوک غرب به رهبری خود بنماید، از سوی دیگر به منظور آمادگی روحی و روانی سربازان درگیر رزم نزدیک در مناطق مورد منازعه با تدوین برنامه‌های آموزشی مناسب نسبت به ارائه فرهنگ نظامی مناطق عملیاتی اقدام می‌گردد. مکسی مک فارلند^۱ سرهنگ بازنشسته ارتش آمریکا اعتقاد دارد که سربازان دارای آگاهی‌های فرهنگی:

« به هویت خود مطمئن و از آن احساس امنیت می‌کنند و قادرند به نحوی عمل کنند که دیگران هم بتوانند از هویت خود احساس امنیت کنند. آگاهی فرهنگی، درک الگوهای فرهنگی و شناخت هنجارهای فرهنگی خود است. درک این که چگونه فرهنگ شما بر فرهنگ فرد دیگری تاثیر می‌گذارد می‌تواند به نحو برجسته‌ای بر شانس موفقیت اقدامات اتخاذ شده اثر بگذارد. فرماندهان نظامی با چالش دیگری نیز مواجهند؛ آنها باید فرهنگ نظامی خودی، فرهنگ مردمشان و فرهنگ منطقه عملیاتی را درک و قبول کنند. جهت مدیریت مؤثر تفاوت‌ها، فرماندهان باید استراتژی‌های کارآمد برای حل کشمکش‌ها بین افراد و سازمان‌های مختلف را بیاموزند. آنها باید درک کنند که چگونه عدم اعتماد تاریخی بر تعاملات جاری تاثیر دارد و متوجه باشند که یک فرد ممکن است از اقدامات سایرین بر اساس انتظارات آموخته خود قضاوت غلط کند.

گنجاندن اطلاعات و مهارت‌های تعامل مؤثر در موقعیت‌های متنوع بین فرهنگی در برنامه‌های تربیتی و نظام آموزشی کارکنان نظامی به نهادهای سازنده آگاهی فرهنگی کمک می‌کند. اضافه نمودن نمودن آگاهی فرهنگی به جریان اصلی سازمان و آموزش ریشه‌های کلیشه‌ها و تعصبات نیز مفید هستند. گوناگونی ممکن است شامل تغییر نحوه انجام امور در راستای تفاوت‌های افراد،

^۱ سرهنگ مکسی مک فارلند، بازنشسته ارتش آمریکا یکی از مقامات ارشد اطلاعات دفاعی و قائم مقام نیروهای اطلاعاتی در ستاد فرماندهی دکترین و آموزش ارتش آمریکا در فورت مونروی ویرجینیاست. وی دارای مدرک کارشناسی از دانشگاه تنسی، کارشناسی ارشد علوم آموزشی از دانشگاه آرکانزاس جنوبی، کارشناسی ارشد از دانشکده جنگ‌های دریایی، و فارغ‌التحصیل از دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش آمریکاست.

گروه‌ها و جوامع باشد. فرد باید مهارت‌های برقراری ارتباط بین فرهنگی را در خود تقویت کند و درک کند که ارتباط و اعتماد اغلب مهم‌تر از فعالیت است. نهادهای سازمندی مداخلات فرهنگی در کشمکش‌ها و ابهامات ایجاد شده به دلیل پویایی تفاوت‌ها نیز ممکن است ضروری باشد. با افزایش همکاری‌های نظامی ائتلافی و چند ملیتی، صلاحیت فرهنگی یکی از الزامات حیاتی در راهبری به شمار می‌رود. عملیات‌های حمایتی و ثبات‌بخشی نیازمند رهبران کارآمدی است که قادرند با سازمان‌های محلی، بین‌المللی و خصوصی که کارکنان آنها پیش‌زمینه‌های فرهنگی بسیار متنوعی دارند، کار کنند. توصیف ارتش از نیروهای هدف نیاز به نیروهای قراردادی با قابلیت‌های ویژه مثلاً برخورداری از صلاحیت فرهنگی را توضیح می‌دهد. ارتش برنامه‌های فراوانی با هدف ایجاد صلاحیت فرهنگی دارد از جمله برنامه‌های آموزشی تمرین همکاری چندملیتی؛ افسران رابط، دانشجویان خارجی که در برنامه‌های آموزشی و تربیت فرمانده شرکت می‌کنند؛ و برنامه تبادل افسر. این برنامه‌ها گرچه مفید هستند، متأسفانه اغلب در سطح آموزش‌های هنجارهای فرهنگی آمریکا به دانشجویان خارجی باقی می‌مانند به جای این که عکس این حالت باشد. شاید بتوان وظایف آموزشی را به افسران رابط محول کرد و برنامه‌های تبادل بتوانند مریدان و کارشناسان خارجی بیشتری را به نظام آموزشی آمریکا بیاورند. آیا کشورهای چین، هند، مصر، یا برخی کشورهای آفریقایی مایل خواهند بود که مریدانی را برای آموزش دانشجویان دانشکده ستاد فرماندهی ارتش ایالات متحده اعزام کنند تا تصمیم‌گیری، فرهنگ یا مدیریت تدریس کنند؟ نیاز به آگاهی فرهنگی و صلاحیت فرهنگی روشن است اما این نکته نیز روشن است که فرآیند آموزشی برای رسیدن به این دو هدف مدت زمانی طول می‌کشد تا برقرار گردد. سؤال اصلی این است که از کجا شروع کنیم؟ تفاوت‌های فرهنگی فرهنگ که اعضای یک گروه بصورت مشترک از آن برخوردارند، به عنوان میراث اجتماعی به کودکان منتقل می‌شود. هنجارهای فرهنگی استانداردها و الگوهایی است که یک گروه نژادی، قومی، دینی یا اجتماعی آن را به عنوان مبنا می‌پذیرد. هنجارهای فرهنگی شامل افکار، رفتارها و الگوهای برقراری ارتباط، آداب و رسوم، عقاید، ارزش‌ها و نهادهاست. ما به عنوان یک فرد، یک گروه یا یک جامعه یاد می‌گیریم که در راستای خطوط فرهنگی با یکدیگر تشریک مساعی کنیم. آگاهی از تفاوت‌های فرهنگی نباید باعث جدایی از یکدیگر یا ناتوانی مان به دلیل ترس از نگفتن «سخن صحیح» شود. آگاهی

فرهنگی به گوش سپردن و درک نیت اظهارات دیگران ارج می‌نهد. هرچه بیشتر آگاه شدن از تفاوت‌های فرهنگی و جستجوی مشترکات به ما کمک می‌کند هرچه بهتر با یکدیگر ارتباط برقرار کنیم.» XI

۵ - ۲ - جمهوری اسلامی ایران

سرنگونی رژیم سلطنتی پهلوی که حافظ منافع کشورهای غربی و بخصوص امریکا در منطقه حساس خاورمیانه بود به دست مردم ایران در سال ۱۳۷۵ منجر به برهم خوردن توازن قوا در منطقه گردید و با حمله رژیم صدام در شهریور ماه ۱۳۵۹ به ایران و انقلاب نوپای آن در آغازین سال‌های دهه هشتاد میلادی طولانی‌ترین جنگ مستمر معاصر را رقم زد.

پایمردی و مقاومت مردم ایران با تکیه به فرهنگ غنی نظامی آن در دفاع از انقلاب و کشور خود منجر به ایجاد حس اعتماد به نفس و توجه به اتکا به خود در عرصه‌های مختلف صنعتی و نظامی گردید؛ این امر با توجه به دیدگاه خاص شیعیان که پیروزی در جنگ را با توجه به حادثه عاشورا و قیام امام حسین (ع) منحصر به پیروزی نظامی ننموده بلکه انجام تکلیف الهی به قیام علیه ضدارزش‌ها و مقاومت در مقابل طاغوت‌ها می‌دانند، منجر به دمیده شدن روح تازه‌ای از فرهنگ جهاد و شهادت در کالبد فرهنگ نظامی ایران با محوریت بسیج مردمی به عنوان تنها حکومت شیعه جهان که دارای موقعیت خاص ژئوپلیتیکی در منطقه خاورمیانه می‌باشد، گردید.

به منظور گسترش و بسط روحیه و فرهنگ نظامی بخصوص با محوریت نیروی مقاومت بسیج و با تصویب قانون برنامه پنج ساله چهارم توسعه سیاسی اجتماعی و اقتصادی ج.ا.ا. برنامه‌ای تدوین و جهت اجرا به دستگاه‌های اجرائی کشور ابلاغ شده است. توجه به جایگاه بسیج در عرصه دفاعی نظامی ایران با توجه به انتصاب فرمانده جدید سپاه پاسداران و با توجه به رهنمودهای مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا بیش از پیش مد نظر می‌باشد.

در کشور ایران پس از اعلام آتش‌بس در جنگ با عراق در تابستان ۱۳۶۷ دو رویکرد متفاوت در رابطه با فرهنگ نظامی اشاعه یافت. نخستین رویکرد در قالب فرهنگ نظامی و توجه به خُلقیات و روحیات رزمندگان در سالیان دفاع مقدس و با نقل خاطرات رزمندگان و بازسازی عاطفی صحنه‌های جنگ از دیدگاه افراد شرکت‌کننده در آن، تلاش می‌نمود، روحیه ایثار و فداکاری در

راه هدف را که در وجود رزمندگان دوران جنگ با صفت "بسیجی بودن" تجلی می‌یافت به تصویر بکشد. البته ساخت مجموعه برنامه‌های «روایت فتح» که از دوران جنگ شروع شده بود در همین راستا ارزیابی می‌گردد.

از دیگر اقدامات انجام شده در این خصوص تشکیل "بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس" در ستاد کل نیروهای مسلح و سازمانهای تابعه در راستای حفظ و ترویج ارزشها و روحیات فرهنگ نظامی دوران جنگ می‌باشد، که به صورت عملی با توجه به تجربیات دوران دفاع، مبادرت به اعزام جوانان، خانواده‌ها، دانشجویان و سایر اقشار جامعه به مناطق عملیاتی جنگ در قالب "کاروان‌های راهیان نور" می‌نماید و در این راستا همه ساله بیش از یک میلیون نفر در سطح کشور در این برنامه‌ها شرکت نموده‌اند.

تشکیل یادواره‌های شهدا و برگزاری مراسم‌های مختلف در مناسبت‌های گوناگون مرتبط با دوران جنگ همچون هفته دفاع مقدس، سالروز آزادسازی خرمشهر و غیره از دیگر تلاش‌های انجام شده در رابطه با حفظ روحیه ایثار و از خودگذشتگی در راه اهداف ملی از راه ترویج فرهنگ نظامی می‌باشد.

به دنبال وقوع درگیری‌های نظامی در کشورهای پیرامونی ج.ا.ا.؛ به خصوص پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ و اشغال کشور کویت توسط عراق و اقدام نظامی امریکا و هم‌پیمانان او تحت عنوان "عملیات سپر صحرا و طوفان صحرا" ۱ و بازپس‌گیری کویت توسط آنان و حضور نظامی دائم ایالات متحده احساس خطر در خصوص اجرای عملیات نظامی توسط امریکا بر علیه ایران تشدید شد.

حمایت گسترده قطر و امارات متحده عربی از طالبان، به همراه تلاش‌های پنهانی سازمان اطلاعاتی کشور پاکستان^۲ در اواخر دهه‌ی آخر قرن بیستم باعث قدرت گرفتن طالبان و به دنبال آن حمله نظامی به شهرهای تحت کنترل حکومت ربانی گردید، شهر مزار شریف توسط طالبان تصرف و دیپلمات‌های ایران در کنسولگری شهر توسط عناصر افراطی طالبان قتل عام شدند. وقوع

1 Desert storm & shield of desert

2 ISI

این رویداد بار دیگر لزوم توجه به حفظ روحیات و فرهنگ نظامی به جا مانده از دوران جنگ تحمیلی را تشدید نمود.

به دنبال حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی ۱ در امریکا و متهم شدن القاعده به طراحی و اجرای این عملیات و خوداری حکومت طالبان از تحویل اسامه بن لادن رهبر این گروه به امریکا، ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کرد و پس از ساقط نمودن حکومت طالبان حامد کرزای را با حمایت جامعه بین‌المللی به قدرت رسانید و در این حال مبادرت به استقرار در حدود چهل هزار نفر از نیروهای ائتلاف در این کشور نمود، و در ادامه اقدامات خود در قالب مبارزه با تروریسم مبادرت به تأسیس پایگاه نظامی در کشورهای آسیای مرکزی نمود که این امر خود باعث ایجاد حس تنگ‌تر شدن حلقه محاصره نظامی جمهوری اسلامی ایران شد و در نتیجه تلاش ایران برای برقراری حالت بازدارندگی در حمله به کشور گردید.

در آغازین روزهای سال ۲۰۰۲ میلادی رئیس‌جمهور امریکا ایران، عراق و کره شمالی را به عنوان محور شرارت معرفی نمود و به دنبال آن در مارس ۲۰۰۳ به عراق لشکرکشی نمود و ضمن ساقط نمودن حکومت صدام حسین و در ادامه آن، دستگیری و محاکمه او نسبت به استقرار در حدود یک صد و شصت هزار نیروی نظامی در عراق اقدام نمود، با تشدید حضور نظامی نیروهای ایالات متحده در منطقه نگرانی امنیتی ایران از حضور نیروهای بیگانه و احتمال وقوع برخوردهای نظامی رنگ واقعی‌تر به خود گرفت. تشدید اختلافات دو طرف در خصوص فرآوری اتمی ایران و تلاش امریکا در خصوص اثبات استفاده نظامی از انرژی هسته‌ای توسط ایران علی‌رغم تأیید صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران از سوی آژانس انرژی هسته‌ای ۲ و لزوم حفظ آمادگی روحی و روانی مردم با تکیه بر پیشینه فرهنگ نظامی مردم کشور بیش از پیش آشکار گردید و مهم‌ترین اقدام در این خصوص؛ با توجه به وجود عدم توازن در نیروهای مسلح دو طرف منازعه و عدم برخورداری ایران از سلاح‌های نامتعارف، برقراری حالت بازدارندگی با تکیه بر قدرت مقاومت مردمی که یکی از منابع آن روحیات و فرهنگ نظامی مردم ایران می‌باشد، گردید.

وقوع جنگ ۳۳ روزه بین رژیم اشغالگر قدس و نیروهای حزب الله در جنوب لبنان که از سوی مردم لبنان، ایران و سوریه حمایت می‌گردید، نشانه‌هایی از ابعاد توانایی مقاومت مردمی در عرصه یک مبارزه نامتوازن در منطقه خاورمیانه را به تصویر کشانید، این رخداد اگر چه در منطقه جنوب لبنان و با وسعت کم صورت گرفت ولی از سوی برخی از تحلیل‌گران به عنوان یک نبرد نیابتی از سوی طرفین منازعه و به خصوص از طرف ایران و ایالات متحده ارزیابی می‌گردد.

مقاومت شیعیان جنوب لبنان و توان آنان در ناکام گذاردن اسرائیل در دستیابی به اهداف اعلام شده خود در جنگ (آزاد سازی سربازان اسارت گرفته شده توسط نیروهای حزب‌الله و نابودی مقاومت مردمی)، موجب گردید تا فرماندهان نظامی و رهبران سیاسی ایالات متحده در ارزیابی‌های خود در خصوص توان رزمی و میزان مقاومت مردمی تجدیدنظر نمایند که این امر خود در ایجاد اعتبار در امر بازدارندگی ناشی از نتیجه مقاومت مردمی در جنوب لبنان و متأثر از فرهنگ نظامی می‌باشد.

در این راستا دیدگاه وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ایران به شرح ذیل قابل توجه می‌باشد:

«آمریکایی‌ها ۲۸ سال است که برضد جمهوری اسلامی ایران نقشه می‌کشند، اما به علت وجود همین ارزش‌ها و تفکرها هرگز موفق نشدند و نخواهند شد.

وی با بیان اینکه بسیجیان به خودی خود واجد ارزش بازدارندگی بی‌نظیری هستند گفت:

امروز دفاع مردمی، رکن اصلی راهبرد بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات خارجی به شمار می‌رود، تجربه‌ای که نه تنها در هشت سال دفاع مقدس به اثبات رسید بلکه امروز عامل اصلی در بازدارندگی دشمن قسم خورده انقلاب و حاصل ویژگی‌های بسیج و تفکر بسیجی است.

وزیر دفاع گسترش روحیه استقلال خواهی و زایش انقلابی در سطح منطقه را از دیگر ارزش‌های راهبردی بسیج و تفکر بسیجی دانست و گفت: ما امروز شاهد گسترش این تفکر در سطح منطقه هستیم و انتفاضه فلسطین و حرکت توفنده حزب‌الله در لبنان از نمونه‌های همین ارزش است. XI»

ایالات متحده از زمان خاتمه جنگ ویتنام در ۱۹۷۵ و خروج نیروهای آن کشور از ویتنام شمالی و در نتیجه سقوط حکومت طرفدار امریکا در سایگون که سبب خدشه‌دار شدن اعتبار نظامی آنان گردید تاکنون در کلیه درگیری‌های نظامی که شرکت نموده‌اند حداقل از لحاظ

دست یابی به اهداف نظامی عمل کرد مناسبی داشته‌اند و موفق شده‌اند در موارد قابل توجهی به اهداف سیاسی و استراتژیکی خود دست یابند، رهبران سیاسی و نظامی ایالات متحده خود اعتقاد دارند درصد قابل توجهی از این موفقیت در نتیجه دقت در تهیه برآوردهای نظامی و اتفاقات صحنه نبرد می‌باشد، در خصوص جنگ احتمالی با ایران این اعتقاد قابل تصور می‌باشد که تحلیل‌گران نظامی غرب و به ویژه ایالات متحده از پیش‌بینی وقایع احتمالی که در سناریو درگیری نظامی بین ایران و آمریکا به وجود خواهد داد نامطمئن بوده و نمی‌توانند تصویر مناسبی با درصد خطای قابل قبول برای آن ترسیم نمایند. که مهم‌ترین اثر این عدم توانائی، برقراری بازدارندگی نظامی در منازعات مابین ایالات متحده و ایران می‌باشد.

نتیجه‌گیری

فرهنگ نظامی هر کشور یکی از ارکان مهم ساختار دفاعی و مقاومت نظامی در برابر تجاوزات خصمانه علیه کشورها می‌باشد، این امر در کنار خواست مسئولین و دیدگاه استراتژیک رهبران یک کشور در افزایش قدرت نظامی و به تبع آن افزایش قدرت آن کشور در عرصه بین‌المللی تأثیر آشکاری در ایجاد اختیار به منظور ایجاد بازدارندگی از حمله نظامی با تکیه بر دفاع غیرنظامی (مردم پایه) دارد.

در کشور ایران با توجه به سابقه فرهنگ نظامی آن که برگرفته از فرهنگ کهن این سرزمین بوده و آمیختگی آن با راهبرد تشیع سرخ علوی غیرقابل انکار می‌باشد، نمودهای عملی آن در اشکال مختلف و در طول دوران‌های گوناگون به تصویر کشیده شده است.

واکنش مردم و رهبران ایران اسلامی در نخستین سال‌های پیروزی انقلاب ایران در قبال حمله نظامی عراق در شهریور ماه ۱۳۵۹ که منجر به وقوع جنگی تمام عیار به مدت هشت سال گردید مبین این امر است که اراده لازم برای دفاع از کشور در قالب عملیات نظامی دراز مدت در میان مردم وجود دارد و مردم ایران با تکیه به فرهنگ نظامی خود؛ که آمیخته به آموزه‌های مذهبی و الهام گرفته از قیام امام حسین (ع) در مقابل حکومت ظالم زمانه خود و تداعی نبرد نابرابری را حداقل از لحاظ عده نیروهای شرکت کننده در نبرد را داشت، می‌نماید.

درگیری‌های رخ داده در سال‌های اخیر در منطقه خاورمیانه و به طور اخص در لبنان بین نیروهای حزب الله و اسرائیل نشانگر توان نظامی و روحی نوع تفکر حاکم بر شیعیان و مبارزان مسلمانی است؛ که یکی از منابع الهام آن فرهنگ نظامی آنان می‌باشد، که منافع خود را در راستای هژمونی قدرت امریکا در منطقه حساس خاورمیانه نمی‌بینند.

با توجه به فرهنگ نظامی حاکم بر مردم ایران که به هنگام بروز حمله نظامی به سرزمین خود با الهام از آموزه‌های مذهبی و ملی به دفاع از کشور می‌پردازند، تحلیل گران نظامی و سیاسی غرب به اعتبار حوادث و درگیری‌های رخ داده در جنگ هشت ساله میان ایران و عراق و همچنین شیعیان منطقه و نیروهای نظامی حافظ منافع غرب به رهبری امریکا از پیش‌بینی وقایع در درگیری احتمالی میان امریکا و ایران ناتوان بوده و این امر خود از مهمترین علل ایجاد بازدارندگی نظامی می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References:

منابع:

- I دکتر حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ اول، جلد ۶، تهران، چاپخانه مهارت، انتشارات سخن ۱۳۸۱، ص ۵۳۴۶
- II ابو محمد عسگرخانی، «سیری در نظریه های بازدارندگی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات هسته ای»، سیاست دفاعی، ۲۵ (زمستان ۱۳۷۷)، صص ۱۹-۲۰
- III علیرضا ازغندی و جلیل روشندل، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران، سمت، ۱۳۷۴، ص ۲۰۳
- IV محمد علی بصیری و مجید عباسی ردانی، بازدارندگی هسته ای در آسیا، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، دفتر سیاسی، ۱۳۸۱، صص ۲-۳
- V جیمز، دوئرتی و رابرت، فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، چاپ اول نشر قومس، تهران، ۱۳۸۲، ص ۵۹۵
- VI شارپ، جین، دفاع مبتنی بر غیرنظامیان، مترجم: دکتر علی اصغر زرگر، دانشگاه امام حسین (ع)، مجله سیاست دفاعی، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۷۲
- VII شارپ، جین، پیشین صفحه ۱۵۴ و ۱۵۵
- VIII. The US Military Profession into the twenty-first century, Sam c. Sarkesian & Robert E. Connor, Jr. Rutledge Taylor & Francis group, London & new York, page 149
- IX . <http://neddy.blogsome.com/2005/08/01/military-culture/> Written by Edna Barney
- X. <http://mqup.mcgill.ca/book.php?bookid=1693>
- XI Military Review ۲۰۰۵ - شماره مارس و آوریل
- XII. http://www.iribnews.ir/Default.aspx?Page=MainContent&news_num=131465